

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۵ جولای ۲۰۲۱

آغاز تصفیه و جنگ قومی در شمال!؟

(۳)

یکشنبه- ۱۳ سرطان ۱۴۰۰ - کابل:

۶- خشونت هائی که بین اقوام ساکن ولایت قندوز به وسیله نوکران روس آغاز یافته بود و در جریان دست به دست شدن موقت ولسوالی های آن ولایت و یا مرکز آن ولایت، به وسیله باند های مربوط به "ربانی- مسعود" و "گلبدین" که از حمایت کامل باند های خلق و پرچم و در اواخر ترک تباران نزدیک به "دوستم" نیز حمایت می شدند، با سقوط دولت پوشالی مزدوران روس و پناهنده شدن جلال خاد "داکتر نجیب" به دفتر ملل متحد در کابل و استقرار نیروهای "مقاومت رسمی" در شهر کابل و اعلام "دولت اسلامی" از جانب آنها، به مرحله جدیدی وارد شد. یعنی به موازات نزدیکی و دوری آحاد "مقاومت رسمی" - که اینک به "جهادست" ها معروف شده اند- و آشتی و جنگ بین آنها، به همان سان که در شهر کابل این جنایتکاران میهنفروش مقابل یک دیگر شمشیر کشیده، با کشتن بیش از ۶۵ هزار کابلی و ویرانی آن شهر باستانی چند هزار ساله دریائی از خون جاری و تلی از خاک و خاکستر بر جای گذاشتند، ولایت قندوز و شهر قندوز نیز به یکی از محراق های خشونت بین "جهادست" ها مبدل شده، تصفیه قومی و پشتون کشی به وسیله باند مربوط به "ربانی- مسعود" تا جائی عمق و گسترش یافت که "مسعود" جنایتکار رسماً اعلام داشت: "تا آن گاهی به این حذف فزاینده ادامه خواهد داد که وقتی دربی را می زند از آن طرف کسی نپرسد «خوک بی»".

این سیاست یعنی تصفیه قومی پشتونها و قتل عام آنها تا آخرین متکلم به زبان پشتو. یعنی نسل کشی و جینو ساید. ۷- با شکست جهادست ها و فرار مفتضحانه آنها از مقابل طالب، دیده می شود که طالب یکی از نخستین گامهائی که جهت تصرف مناطق شمال هندوکش بر می دارد و در آنجا مرکز قدرتش را بنیان می گذارد، ولایت قندوز و شهر قندوز است.

با تصرف ولایت قندوز و ولسوالی های مربوطه اش به وسیله طالب، فاجعه نسل کشی و قتل عام خاتمه نمی یابد بلکه صرف قربانی ها عوض می شوند. یعنی در حالی که در تمام دوران حاکمیت شورای نظار- جمعیت اسلامی، به صد ها و هزار ها خانواده متعلق به قوم پشتون یا در آنجا کشته شدند و یا بعد از سلب مالکیت مجبور به فرار گردیدند و بدین سان نیروهای مولده کشور هم در زمینه زراعت و هم صنعت بزرگترین آسیب ها را تحمل نمود، با

روی کار آمدن طالب و تعمیل سیاست شوونیستی ضد اقوام دیگر، جنایت و قساوت ابعاد گسترده تری یافته، تراژیدی نسل کشی در افغانستان، ابعاد دیگری به خود گرفت.

۸- زمانی که در سال ۲۰۰۱ اشغالگران امریکائی و شرکاء بر افغانستان لشکر کشیده و به تصرف خونبار آن آغاز نمودند، به گواهی تاریخ یکی از نقاطی که در آنجا به هزاران تن از افراد پاکستانی، چیچنی، اویغوری، افرادی از کشور های آسیای میانه حتا اروپائی و امریکائی در آن زیر بیرق طالب، تجمع نموده حاکمیت طالب را نمایندگی می نمودند، ولایت و شهر قندوز بود. و باز هم به گواهی تاریخ یکی از محدود مناطقی که به دفاع از خود مقابل تهاجم امپریالیسم امریکا و شرکاء و توله سگان شورای نظاری- جمعیتی که به مثابه نیروهای پیاده نظام ناتو، در خدمت اشغالگران قرار داشتند، ولایت و شهر قندوز بود.

در اینجا باید صریحاً بیفزایم، علت دفاع شدید و جانباخته مدافعان قندوز، نه عرق ملی آنها بود و نه هم عشق و علاقه شان به نظام و یا شهر و دیار و یا مردم و یا اسلام، زیرا اکثر آنها نیروهای خارجی و غیر افغان بودند که هیچ تعلق خاطری به سرزمین ما نداشتند، علت ایستادگی آنها ترسی بود که از مردم محل و بازخواست آنها داشتند. آنها خود بهتر از هر کس دیگری می دانستند با آنهمه جنایتی که مرتکب شده اند، ناگزیر اند تا جایی از خود دفاع نمایند که اشغالگران در یک تبنانی با حامیان پیدا و پنهان قبلی آنها به نجات آنها اقدام نمایند، ورنه تا آخرین نفر در آتش و طوفان خشم توده های بومی آن منطقه خواهند سوخت.

باز هم تاریخ و حافظه جمعی ما گواهی می دهد که مقاومت آنها بی نتیجه نمانده، مردم در بهت و حیرت کامل دیدند که مدافعان شهر و قطعات نظامی ولایت و شهر قندوز، به وسیله هلیکوپتر ها از محل انتقال یافته قسماً خارجی ها و اتباع کشور های دیگر به پاکستان و از آنجا به گوانتانامو انتقال یافته، زیر تجدید تربیت قرار گرفتند تا بعد تر لشکر داعش را تشکیل دهند و افغانها به ولایت بلخ و دشت لیلی انتقال یافته، عمدتاً به قتل رسیدند.

آنچه در این میان بیشتر از همه مهم است نتیجه اینهمه دست به دست شدن ها و تصفیه های قوی چند لایه بالای نیروهای مولده در ولایت قندوز به خصوص شهر قندوز و مؤسسات صنعتی آن است. چه در نتیجه سلطه و حاکمیت جهادیت ها و بعد تر طالب و اتباع بیگانه در آن وقت، نه تنها اراضی زراعتی و در نتیجه تولیدات زراعتی آن ولایت تقریباً به صفر تقرب نمود و از ولایتی که سالانه به هزاران تن پنبه و لبلبو به بیرون از افغانستان صادر می کرد و به همان اندازه به فابریکه های نساجی داخلی و فابریکه قند بغلان مواد خام تهیه می کرد چیزی نماند، بلکه مؤسسات صنعتی آن دیار که کلاً در بخش تولید روغن نباتی و حلاجی پنبه تمرکز داشتند نیز از میان رفته، به موازات آن که ماشین آلات پیشرفته آن به قیمت آهن پاره به پاکستان انتقال داده شد، هزاران تن از طبقه کارگر کشور که در مقایسه با عین طبقه در سایر کشور ها جوان بود نیز از میان رفته، می شود گفت آنهایی که از درون آتش متقاطع جهادیت ها و طالب زنده ماندند و موفق به فرار نشدند، در کسوت "لومپن پرولتاریا" در آمده، بخشی از نیروهای مسلح ابعاد مختلف اسلام سیاسی را تشکیل دادند.

ادامه دارد